

مروری بر مقاله "اضافه به عنوان وند تصریفی هسته‌نما" نوشته پلت سمولیان

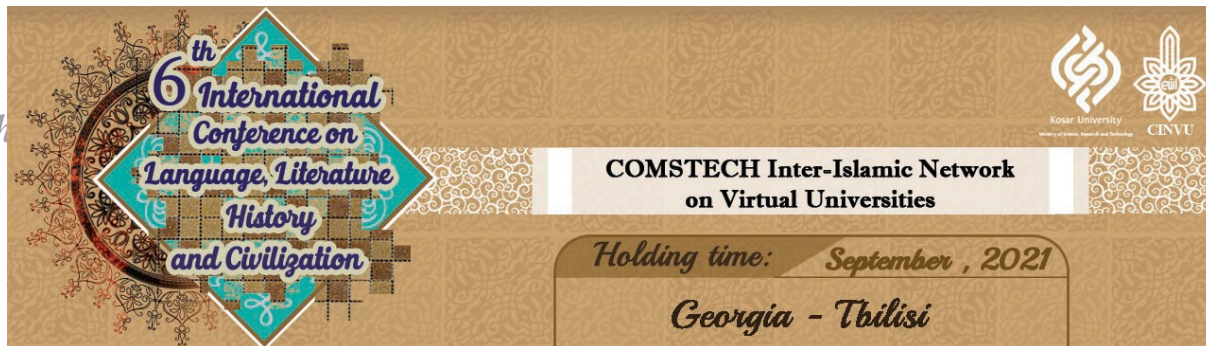
معصومه ملکیان^۱

۱-دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی از دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

نوشته حاضر مروری است بر مقاله "اضافه به عنوان وند تصریفی هسته‌نما" نوشته پلت سمولیان که با استفاده از داده‌هایی از زبان‌های فارسی و کردی کرمانجی به بررسی ساخت اضافه در این زبان‌ها پرداخته است. بخش اول نگاهی دارد بر دیدگاه‌های موجود در مورد اضافه. بخش دوم، مروری است بر ویژگی‌های اصلی و بنیادین ساخت اضافه و سیر تاریخی آن از فارسی باستان تاکنون. بخش سوم به برخی محدودیت‌های موجود در مورد ساخت اضافه در زبان فارسی اشاره می‌کند و برای توجیه این محدودیت‌ها، دلیلی صرفی با توجه به محدودیت‌های موجود در انباشتگی وندی ارائه می‌کند. بخش پایانی، نقدی کوتاه است که نگارنده در مورد این مقاله ارزشمند انجام داده است.

واژگان کلیدی: ساخت اضافه، اضافه در زبان فارسی، وند تصریفی



مقدمه

نوشته حاضر مروری است بر مقاله "اضافه به عنوان وند تصریفی هسته‌نما" نوشته پُلت سَمولیان (۲۰۰۷). او برای تحلیل ساخت اضافه در زبان فارسی، از داده‌هایی از زبان‌های فارسی و کردی کرمانجی بهره گرفته است. بخش اول مقاله سمولیان (۲۰۰۷) نگاهی گذرا دارد بر دیدگاه‌های موجود در مورد اضافه و همینطور سیر تاریخی این عنصر از فارسی باستان تا کنون. بخش دوم، مروری است بر ویژگی‌های اصلی و بنیادین این ساخت. بخش سوم به برخی محدودیت‌ها در مورد ساخت اضافه در زبان فارسی که سمیعان (۱۹۸۳) از آن‌ها نام برده اشاره می‌کند و برای توجیه این محدودیت‌ها، دلیلی صرفی با توجه به محدودیت‌های موجود در انباشتگی وندی ارائه می‌کند. و در نهایت، در بخش پایانی به بررسی این موضوع می‌پردازد که تا چه اندازه تحلیل پیشنهادی برای ساخت اضافه در داده‌های زبان فارسی، قابل تعمیم به زبان‌های دیگر ایرانی است و چگونه می‌توان تفاوت میان زبان‌ها در ساخت اضافه را توجیه کرد.

نوشته حاضر نگاهی دارد بر سه بخش آغازین مقاله سمولیان. نگارنده نقدی کوتاه از مطالب یادشده را در انتها و در بخش مطالب پایانی ارائه می‌کند.

دیدگاه‌های موجود در مورد ساخت اضافه در زبان فارسی

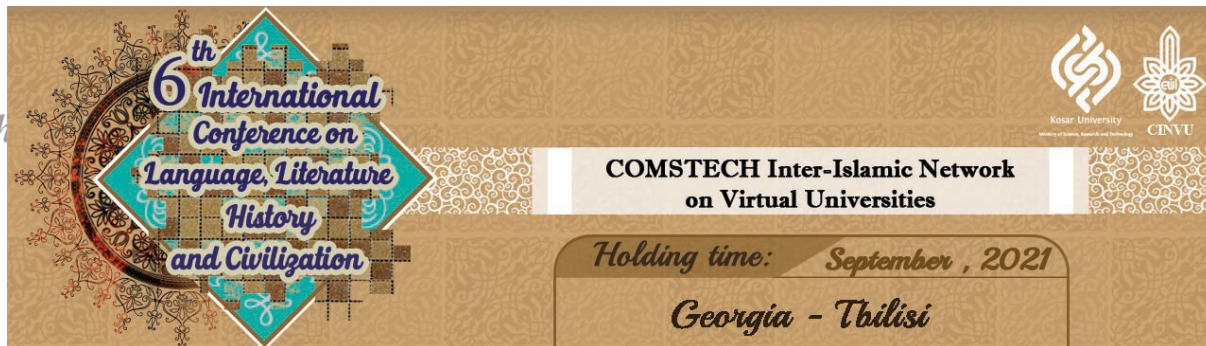
بخش آغازین مقاله سمولیان (۲۰۰۷)، به دیدگاه‌های موجود در مورد اضافه در زبان فارسی اشاره می‌کند. وجه تشابه تعدادی از زبان‌های غربی ایران در ساخت گروه اسمی از این قرار است:

- ۱) الگوی روساختی آرایش واژگانی در آن‌ها شدیداً هسته‌آغازین است؛ محدودکننده‌های صفتی، گروه اسمی مالک، گروه حرف اضافه‌ای و بند موصولی به دنبال هسته اسمی می‌آیند. تنها برخی از حروف تعریف پیش از هسته اسمی واقع می‌شوند.
- ۲) مالکیت به کمک گروه اسمی بدون برچسب که بعد از محدودکننده‌های صفتی و برخی محدودکننده‌های حرف اضافه‌ای می‌آید، بیان می‌شود.
- ۳) عناصری که میان هسته و اسم مالک قرار می‌گیرند، به وسیله اضافه هم به هسته و هم به یکدیگر مرتبط می‌شوند. اضافه به شکل پی‌بست ظاهر می‌شود.

مثال ۱. لباس سفید بی آستین مریم



دستوربان فارسی، اضافه را از نظر معنایی تهی می‌دانند. اضافه می‌تواند تا زمانی که محدودکننده‌ای در گروه اسمی وجود دارد تکرار شود. در زبان فارسی میان هسته اسمی و وابسته‌هایش مطابقت وجود ندارد.



سمیعان (۱۹۸۳) و قُمشی (۱۹۹۷) بر این باورند که اضافه تکواژ نیست، بلکه عنصری است که در صورت آوایی درج می‌شود. این دیدگاه در مطالعات بعدی رد شد و تحلیل‌های دیگری جایگزین آن گردید.

(۱) اضافه به‌عنوان عنصر حالت‌نما (سمیعان: ۱۹۹۴، لارسن و یاماکیو: ۲۰۰۵). در این دیدگاه، اضافه تاحدی ابزار وابسته‌نما است.

(۲) اضافه به‌عنوان نشانه‌ای مرتبط با حرکت نحوی یک اسم و تحقق یک مشخصه قوی (کهنمویی‌پور: ۲۰۰۰).

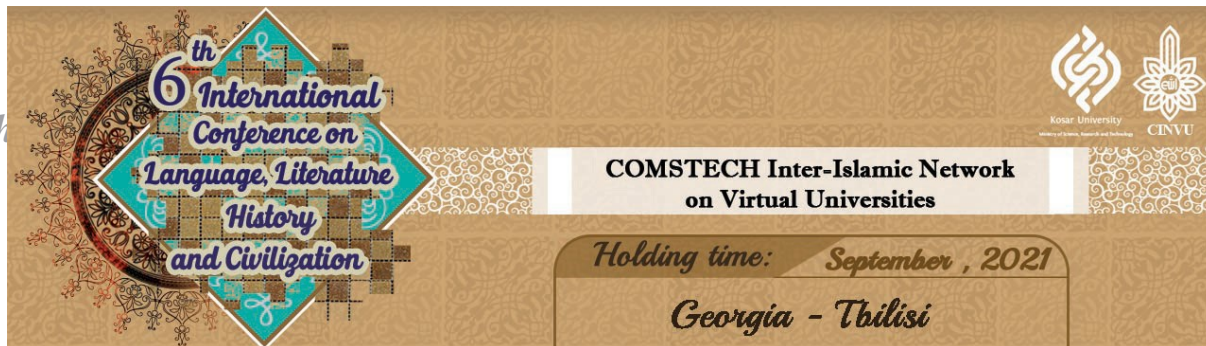
(۳) اضافه به‌عنوان هسته رابط یا هم‌بند (ریباسچی: ۲۰۰۲).

(۴) اضافه به‌عنوان رابطی که نشان‌دهنده جابه‌جایی نهاد- گزاره است (دِن دیکِن: ۲۰۰۶). در دو نگاه اخیر، تنها نقش اضافه، نشان‌دادن روابط وابستگی است.

سمولیان در مقاله خود، همه این دیدگاه‌ها را رد می‌کند و تحلیلی جدید در مورد اضافه مطرح می‌کند. اضافه در زبان فارسی را پسوندی می‌داند که به هسته و برخی از فرافکنی‌های میانی متصل شده و نشان می‌دهد که عنصر مورد نظر در انتظار یک محدودکننده یا متمم است. درج اضافه در نتیجه حرکتی نحوی صورت نمی‌گیرد، چراکه حرکتی صورت نگرفته است.

تحلیلی که در این مقاله در مورد اضافه ارائه می‌شود مستلزم آن است که عنصر اضافه، که منشأ آن در فارسی میانه به hya/tya موصولی/اشاره‌ای در فارسی باستان بازمی‌گردد، تحت بازتحلیل-دستوری‌شدگی قرار گرفته و به‌عنوان بخشی از تصریف اسمی بازتعبیر شود. این مسأله که اضافه دستخوش چنین فرآیندی قرار گرفته، مسأله عجیبی نیست. بازتحلیل کلمات نقشی واژه‌بستی به‌عنوان وندهای تصریفی در سابقه تاریخی زبان‌ها رایج است. اضافه در فارسی باستان، کلمه‌ای نقشی بوده که با گروه یا بندی که در سمت راستش قرار داشته، سازه‌ای نحوی را تشکیل می‌داده است. با توجه با جایگاه پی‌بستی اضافه، دست کم در فارسی میانه، به نظر می‌رسد بازتحلیل اضافه به‌عنوان ونده تصریفی اسمی به اختلاف نظرها در مورد جهت اتصال این عنصر پایان بدهد؛ جهت اتصال صرفی- نحوی در سمت راست و جهت اتصال آوایی در سمت چپ بوده است. این تحول از آن‌جا ناشی می‌شود که در فارسی میانه، جزء اضافه به‌عنوان جزء موصولی ایفای نقش می‌کرده و ابزاری برای توصیف اسم محسوب می‌شده است.

دیدگاه وندهی در مورد اضافه، در تمام زبان‌های ایرانی که دارای ساخت اضافه هستند صدق نمی‌کند. به‌علاوه، اضافه به‌عنوان ونده، ویژگی‌های مشابهی را در همه زبان‌های مربوط نشان نمی‌دهد. این ویژگی‌ها با فاکتورهای مختلفی مشخص می‌شوند، از قبیل: مجموعه وندهای تصریفی اسمی در هر زبان، زیرمجموعه‌های آن‌ها، ویژگی‌های زیرمجموعه‌ای که اضافه به آن تعلق دارد، توزیع تکمیلی اعضای یک زیرمجموعه و تعامل آن‌ها با اعضای مجموعه‌های دیگر. از آنجا که زبان‌های غربی ایران با توجه به این فاکتورها متفاوتند، ویژگی‌های اضافه از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. این ادعا را شواهد به‌دست آمده از فارسی و کردی کرمانجی که صرف تصریفی اسمی آن‌ها از یکدیگر متفاوت است، تأیید می‌کند.



مروری بر ساخت اضافه در زبان فارسی

ساخت اضافه ویژگی زبانی است که آرایش واژگانی در گروه اسمی آن‌ها هسته‌آغازین است، مثل فارسی، گویش‌های کردی، هورامی، زازاکی، گویش‌های کرمانی و ... ارتباط میان هسته‌آغازین بودن و وجود ساخت اضافه احتمالاً توجیهی تاریخی داشته باشد. منشأ اضافه پی‌بستی به تکواژ اشاره‌ای-موصولی در فارسی باستان باز می‌گردد. در فارسی، می‌توان آن را به $hya(tya-)$ مربوط دانست؛ عنصری اشاره‌ای که هسته اسمی را به محدودکننده‌های صفتی، اسم مالک و همین‌طور بند موصولی در فارسی باستان مرتبط می‌سازد.

دارمستیر (۱۸۸۳) و میه (۱۹۳۱) معتقدند $hya(tya-)$ رابطی ساده نیست، بلکه دارای ارزش اشاره‌ای نیز هست. $hya(tya)$ اشاره‌ای می‌تواند به تنهایی نقش هسته را ایفا کند.

مثال ۲. $Ka\acute{A}ra\ h\acute{y}a\ mana\acute{A}$

“my army, the army which is mine”

مثال ۳. $ima\ tya\ adam\ akunavam$

“this is what I did”

در فارسی میانه، $hya(tya-)$ به $-i$ تبدیل می‌شود و ارزش اشاره‌ای بودنش را رفته‌رفته از دست می‌دهد تا این که به صورت رابطی ساده در می‌آید. برخلاف فارسی، در زبان کردی و زازاکی همچنان "اضافه اشاره‌ای" که متفاوت از اضافه ونندی است، وجود دارد.

مثال ۴. $ye\l dwel\ (\text{\textcircled{E}}\text{the second one}\text{\textcircled{S}})$

اضافه اشاره‌ای

مثال ۵. $kitel\l-i\ min\ o\ hil\ to\ (\text{\textcircled{E}}\text{my book and yours}\text{\textcircled{S}})$

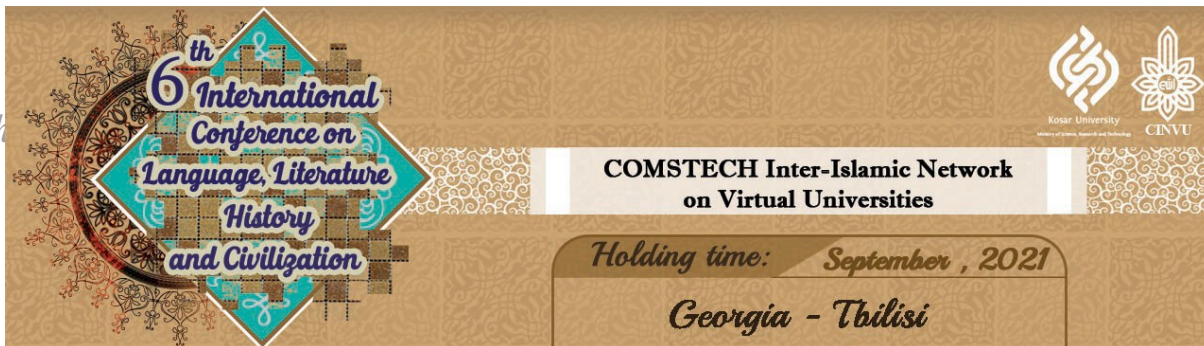
اضافه اشاره‌ای اضافه ونندی

• محدودکننده‌های صفتی و گروه اسمی مالک

اضافه به‌طور کلی میان هسته اسمی و محدودکننده‌های صفتی و گروه اسمی مالک ارتباط برقرار می‌کند.

مثال ۶. لباس سفید مریم

اضافه



• اضافه در گروه‌های صفتی و حرف اضافه‌ای

متمم صفت را نیز می‌توان به کمک اضافه معرفی کرد:

مثال ۷. مریم مشغول کار است

اضافه

موضوع جالب‌تر به کاربرد اضافه همراه برخی از هسته‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی مربوط می‌شود:

مثال ۸.

ا. برای مریم
ب. علیه مریم
اضافه

قمشی (۱۹۹۷) معتقد است حروف اضافه‌ای که با اضافه همراه می‌شوند، در حقیقت اسم‌اند نه حرف اضافه. حرف اضافه واقعی مثل با و از هرگز با اضافه همراه نمی‌شوند. این فرضیه برای حروف اضافه مکانی مانند زیر و پشت که در اصل اسم هستند، و برخی ویژگی‌های اسمی را نشان می‌دهند، مناسب است. برای مثال، گروهی که یکی از این حروف اضافه هسته آن باشد، به‌عنوان فاعل یا مفعول مستقیم در جمله می‌تواند به کار رود. در مورد آیت‌هایی مثل *برای، علیه* و *علیه* که هیچ‌یک از ویژگی‌های توزیعی و صرفی اسم‌ها را ندارند، این فرض صدق نمی‌کند. سازه‌ای که یکی از این عناصر هسته آن باشد، نمی‌تواند در جایگاه فاعل یا مفعول مستقیم یک جمله قرار گیرد. این آیت‌ها تنها به این دلیل که با اضافه همراه می‌شوند، اسم در نظر گرفته شده‌اند. حروف اضافه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

ا. آن‌هایی که اضافه می‌گیرند.

ب. آن‌هایی که اضافه نمی‌گیرند.

• سازه‌های دیگری که به‌واسطه حرف اضافه به یکدیگر مرتبط می‌شوند

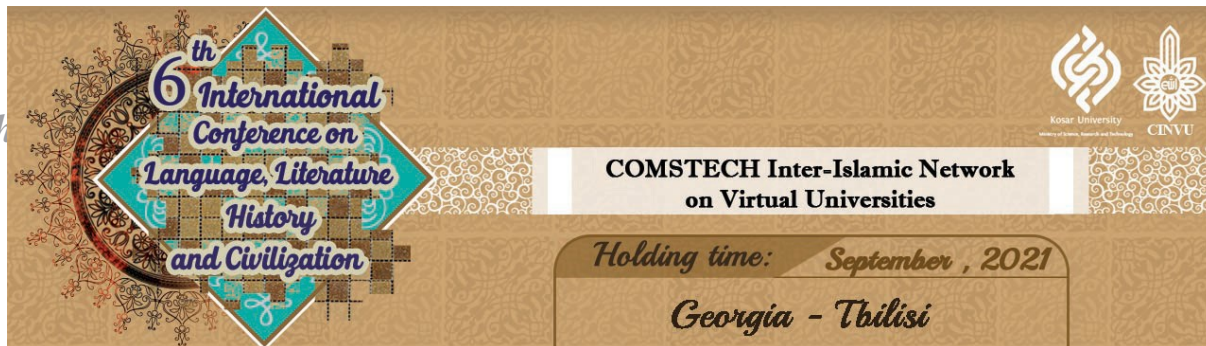
اضافه علاوه بر استفاده متداولش برای معرفی صفت و گروه اسمی مالک، برای معرفی گروه‌های حرف اضافه‌ای، قیدی و موصولی کاهش یافته نیز به کار می‌رود.

مثال ۹. نمی‌توانستم تصمیم بگیرم صبح‌های [با مادر]ح را بیشتر دوست دارم یا صبح‌های [با کبوترها]ح را.

اضافه

مثال ۱۰. روز [قبل از دستگیری فرمان‌فرما و پسرانش]ح

اضافه



بر خلاف ادعاهایی که تاکنون شده، ممنوعیتی در مورد حضور گروه‌های حرف اضافه‌ای در قلمرو اضافه وجود ندارد. فرقی هم نمی‌کند که هسته این گروه‌ها چه نوع حرف اضافه‌ای باشد.

در زبان فارسی، تنها بندهای موصولی کاهش یافته را می‌توان به واسطه اضافه به هسته اسمی مرتبط ساخت:

مثال ۱۱. عکس [چاپ شده در روزنامه] عکسِ راویِ داستان است

مثال ۱۲. این جوان [از سوئیس برگشته] اضافه

مثال ۱۳. *کتابی که روی میز است.

اضافه

بر خلاف آن چه در بررسی‌های پیشین مطرح شده و با توجه به داده‌های این بخش:

ا. نه تنها کلمات، بلکه سازه‌های گروهی را می‌توان به واسطه اضافه به هسته اسمی مرتبط ساخت.

ب. گروه‌های حرف اضافه‌ای که هسته آن‌ها حرف اضافه "واقعی" است (یعنی حرف اضافه‌ای که نمی‌تواند اضافه

بگیرد) هم در قلمرو اضافه می‌توانند واقع شوند.

نتیجه‌ای که از (أ) و (ب) می‌توان گرفت این است که برخلاف گفته قمشی (۱۹۹۷)، اسم‌های فارسی می‌توانند بر مواد گروهی تسلط داشته باشند و در نتیجه باعث فرافکنی گروه‌های اسمی شوند.

استدلال سمیعان (۱۹۹۴) و لارسن و یاماکیو (۲۰۰۵) در حمایت از حالت‌نمابودن اضافه این است که گروه‌های حرف اضافه‌ای که هسته آن‌ها حرف اضافه‌ای مثل به است را نمی‌توان به واسطه اضافه به هسته اسمی مرتبط ساخت. آن چه در قسمت (ب) بیان شد، شاهدی است در مخالفت با چنین تحلیلی.

اما این سوال همچنان مطرح است که چگونه محدودیت‌هایی نظیر آن چه در مثال‌های زیر آمده را می‌توان توجیه کرد:

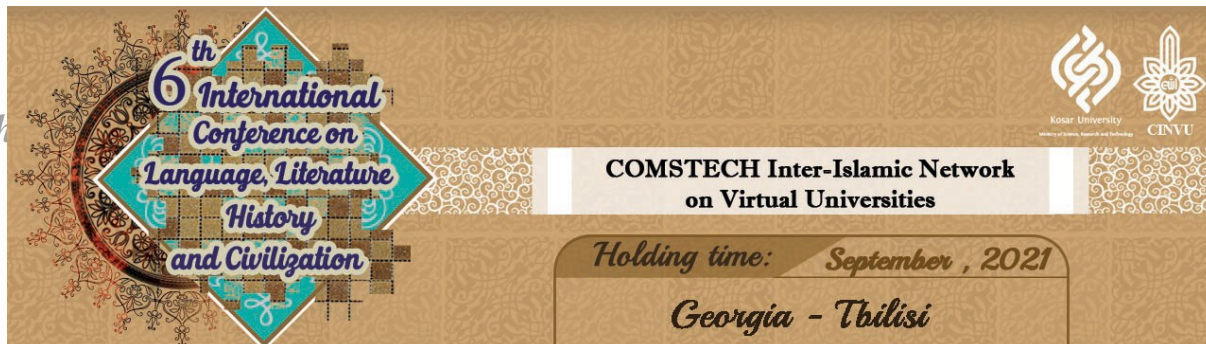
مثال ۱۴. *کتابی مریم

حرف تعریف نکره (-I) اضافه

مثال ۱۵. *همسایه‌ی نگران بچه‌هایش مریم

اضافه پی‌بست سوم شخص اضافه

توجیهی صرفی برای این گونه محدودیت‌ها بر اساس صرف جایگاه خاص ارائه می‌شود. در این نوع صرف، مجموعه آیت‌ها



(که در این جا پسوندها مدنظر است) برای ظاهر شدن در جایگاهی خاص با یکدیگر رقابت می کنند.

دیدگاه ونندی در مورد اضافه

در این قسمت، تحلیلی ونندی در مورد اضافه ارائه می شود. بر مبنای معیارهای صرفی، نوایی و توزیعی، دو مجموعه از وندهای تصریفی در ارتباط با گروه های اسمی در زبان فارسی معرفی می گردد (جدول ۱).

جدول ۱. مجموعه وندهای تصریفی در گروه های اسمی

مجموعه اول (وندهای تصریفی واژه گونه)	مجموعه دوم
پسوند معرفه $(h)C$ -	اضافه
پسوند جمع hAl	حرف تعریف نکره i -
-	پی بست های شخصی

ویژگی اعضای مجموعه اول:

- ✓ نسبت به هم توزیع تکمیلی دارند.
- ✓ به هسته گروه اسمی متصل می شوند.
- ✓ به واسطه حضور ونند تصریفی دیگر از میزبان شان جدا نمی شوند.
- ✓ تکیه واژگانی می گیرند.
- ✓ سیطره وسیع روی همپایگی ندارند.

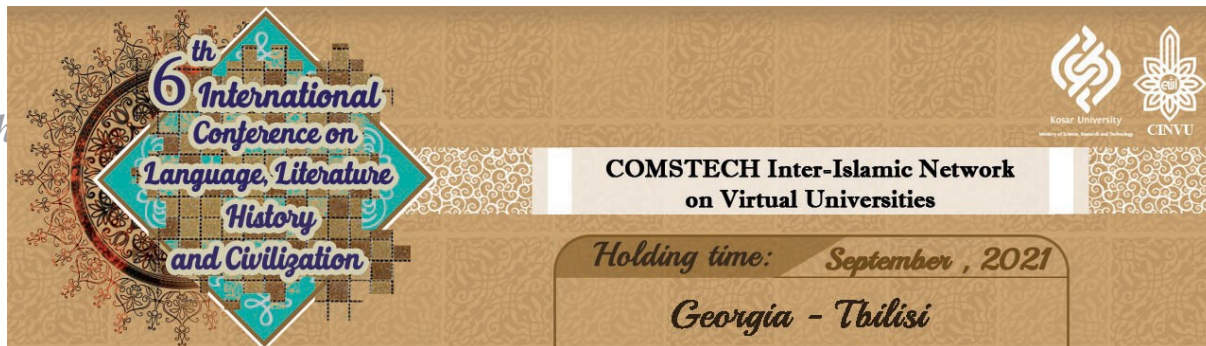
ویژگی اعضای مجموعه دوم:

- ✓ نسبت به هم در حالت توزیع تکمیلی هستند.
- ✓ در گروه اسمی، الزاما با هسته همراه نمی شوند، بلکه می توانند به سمت راست برخی فرافکنی های میانی نیز افزوده شوند.
- ✓ با وندهای مجموعه اول سازگار هستند و بعد از آنها قرار می گیرند.
- ✓ تکیه واژگانی نمی گیرند.
- ✓ سیطره وسیع روی همپایگی دارند.

وضعیت وندها یا به عبارت دقیق تر، عضویت شان در یک گروه، می تواند توجیهی برای غیردستوری بودن مثال های ۱۴ و ۱۵ باشد. مسأله مهمی که باید به آن اشاره شود این است که $(h)C$ - معرفه، برخلاف i - نکره، با اضافه ترکیب می شود:

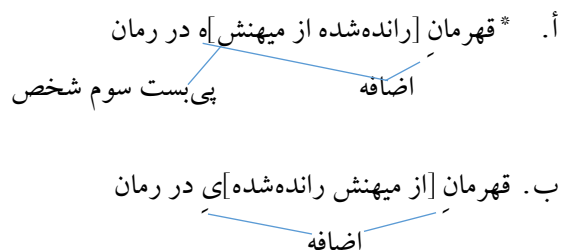
مثال ۱۶. این بار آهنگ همانی بود که پسرهای فیلم هندی برای دختره می زد.





از آنجایی که $(h) \epsilon$ و اضافه اعضای یک مجموعه نیستند، با هم به کار می‌روند. اما اضافه و i نکره که متعلق به یک مجموعه هستند، برای گرفتن یک جایگاه با هم رقابت می‌کنند. در مثال‌های ۱۴ و ۱۵، از آنجایی که اضافه، i نکره و پی‌بست شخصی yaS متعلق به یک مجموعه هستند، برای قرار گرفتن در یک جایگاه با هم رقابت می‌کنند. توجیهی روساختی با توجه به محدودیت‌های موجود در مورد انباشتگی و ندها این نادرستی بودن را توجیه می‌کند و دیگر نیازی به محدودیت‌های نحوی نیست. اگر این توجیه مناسب باشد، پس انتظار آن می‌رود که چنین مثال‌هایی با چنین دوباره‌سازها در گروه اسمی به شکلی که از انباشتگی و نندی جلوگیری شود، دستوری شوند. در دو مثال زیر چنین چیزی را می‌توان دید:

مثال ۱۷.

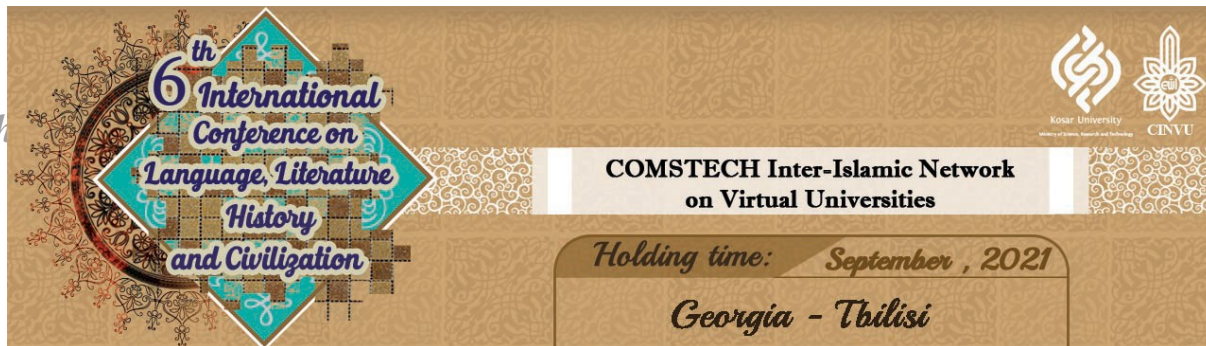


با توجه به آنچه گفته شد، بهتر آن است که اضافه در زبان فارسی را و نندی تصریفی در نظر بگیریم که به هسته اسمی و همین‌طور به برخی از فرافکنی‌های میانی متصل می‌شود و نشان می‌دهد که عنصر مورد نظر در انتظار یک محدودکننده یا یک متمم گروه اسمی است. تفاوت موجود میان زبان‌ها در ساخت اضافه را نیز می‌توان نتیجه دو عامل دانست:

ا. بازتحلیل - دستوری‌شدگی در مورد اضافه به شکل مشابه و با نسبت یکسان در همه زبان‌ها پیش نرفته است.

ب. مجموعه و ندهای اسمی، زیرمجموعه‌های آن‌ها و نهایتاً محدودیت‌های موجود در مورد انباشتگی و نندی از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

دیدگاه و نندی در مورد اضافه اگرچه بسیار متفاوت از دیدگاه پیشنهادی قمشی (۱۹۹۷) است، اما امکان درک بینش و دریافت قمشی در مورد ویژگی‌های واژه‌گونه ساخت اضافه را فراهم می‌کند. در صورتی که اضافه را و نندی تصریفی بدانیم، پس می‌توان انتظار آن را داشت که هرچه سازه اسمی‌ای که اضافه به آن متصل شده کوتاه‌تر باشد، گروه اسمی دارای ساخت اضافه "طبیعی" تر و "دستوری" تری باشد.



مطالب پایانی

در پایان، پس از اشاره به مطالب ارزنده مقاله سمولیان، نگارنده لازم می‌داند به چند نکته در ارتباط با مطالب این اثر اشاره داشته باشد:

أ. تلقی اضافه به عنوان وند تصریفی: تقسیم‌بندی‌ای که در ارتباط با وندهای تصریفی مرتبط با گروه‌های اسمی در بخش چهارم ارائه شد، جای تأمل دارد.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹: ۸۱) در مورد تفاوت میان واژه‌بست‌ها و وندها معتقد است: "واژه‌بست‌های فارسی می‌توانند به میزبان‌های مختلفی اضافه شوند (مانند اسم: پدرش، حرف اضافه: ازش، فعل: دیدمش)، در حالی که پسوندها میزبان محدودتری دارند". وی در ادامه به نقل از زوئیکی و پولام (۱۹۸۳) بیان می‌کند که یکی از ویژگی‌های واژه‌بست‌ها داشتن امکان انتخاب آزادتر میزبان است؛ به عبارتی اگر واژه‌بست‌ها دستوری شده و به نشانه مطابقه تبدیل شوند، آزادی عملشان در انتخاب میزبان محدودتر می‌شود.

اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۵۰) هم در این رابطه، بر این باور است که واژه‌بست‌ها در مقایسه با وندها، تقریباً به هر نوع پایه‌ای متصل می‌شوند، اما وندها تنها به طبقات خاصی از کلمات و ریشه‌ها وصل می‌شوند.

در مورد اضافه در فارسی شاهد آن هستیم که این عنصر را (تقریباً) با هر نوع پایه‌ای می‌توان به کار برد:

مثال ۱۸. زیبای وحشی را دوست دارد. (صفت + اضافه)

مثال ۱۹. همیشه خدا روزهای جمعه دلگیره. (قید + اضافه)

مثال ۲۰. قبل همه وارد کلاس شدم. (حرف اضافه + اضافه)

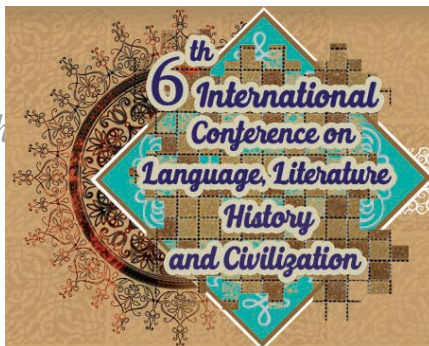
مثال ۲۱. نمره‌ی من بهتر از بقیه می‌شه. (اسم + حرف اضافه)

در مثال‌های یادشده، شاهد همراهی اضافه با کلماتی از طبقات مختلف دستوری هستیم. اگرچه تشخیص واژه‌بست از وند تصریفی به دلیل شباهت زیادشان به یکدیگر دشوار است، اما آیا این آزادی عمل در پیوستن به پایه‌هایی از طبقات دستوری مختلف نمی‌تواند نشانه واژه‌بست بودن اضافه باشد؟ در مورد سایر اعضای دو مجموعه یادشده در بخش سوم هم چنین شبهه‌ای وجود دارد؛ یعنی $e(h)$ -معرفه، i -نکره و پی‌بست‌های ضمیری. شقاقی (۱۳۸۹: ۷۳) در ارتباط با تفاوت میان واژه‌بست‌ها و وندهای تصریفی معتقد است وند جزئی از ساختمان واژه محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را به قرینه حذف کرد. اما در مورد واژه‌بست، حذف به قرینه بدون نادرستی شدن یا تغییری فاحش در معنی سازه موردنظر صورت می‌گیرد:

مثال ۲۲. i -نکره: مردی و زنی آمدند ← مرد و زنی آمدند

مثال ۲۳. $e(h)$ -معرفه: زنه و مرده با هم آمدند ← زن و مرده با هم آمدند

مثال ۲۴. پی‌بست شخصی: کتابم و دفترم رو میزه ← کتاب و دفترم رو میزه



مثال ۲۵. اضافه: کتابِ علی و دفترِ علی دست من بود ← کتاب و دفترِ علی دست من بود
با توجه به آنچه گفته شد، شاید بهتر آن باشد که اعضای دو مجموعه یادشده را، به غیر از پسوند تصریفی *hal* و از به بست بدانیم. نکته‌ای که در مورد تفاوت میان پسوند جمع و سایر اعضای مجموعه می‌توان از آن یاد کرد این است که پسوند جمع *hal* به هسته اسمی مناسب خود افزوده می‌شود و با افزوده شدن به تعداد اعضای سازه جای آن تغییر نمی‌کند، چراکه باعث نادستوری شدن یا تغییری فاحش در معنی می‌شود:

مثال ۲۶. درها / درهای باغ / درهای عقبی باغ / *در باغ‌ها / *در عقبی باغ‌ها
اما در مورد سایر اعضای مجموعه‌های یادشده شاهد جابه‌جایی عضو مورد نظر بدون نادستوری شدن یا تغییر فاحش معنی سازه هستیم:

مثال ۲۷. i- نکره: میزی / میزی بزرگ / میز بزرگی

مثال ۲۸. (h)e- معرفه: دختره / دختره‌ی گنده / دختر گنده‌هه

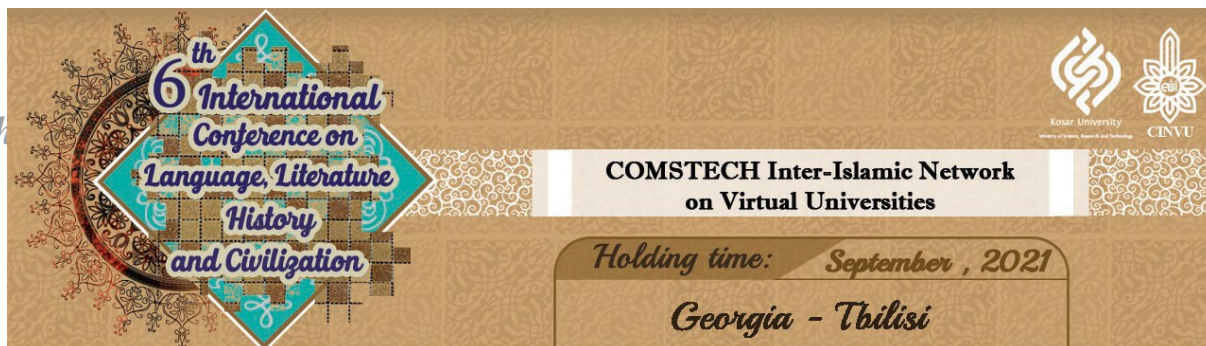
مثال ۲۹. پی بست شخصی: عینکم / عینک آفتابیم / عینک آفتابی قدیمی‌ام

ب. نادستوری بودن مثال ۱۴ (مثال ۲۷ متن اصلی) یعنی "کتابیِ مریم" را می‌توان به لحاظ معنایی نیز توجیه کرد: حضور اسم مالک یعنی "مریم" عامل معرفه شدن ساخت است. از این رو، حضور *Ī*- نکره باعث تناقض در معنی ساخت می‌شود و ساخت را نادستوری می‌کند.

ج. در مثال ۱۷ الف (مثال 30.a در متن اصلی) به نظر می‌رسد به دلیل تشابه آوایی میان کسره اضافه و صورت تخفیف یافته فعل "است"، نویسنده */e/* بعد از میهنش را اضافه تلقی کرده است و به دلیل وقوع همزمان ضمیر پی بست *Ī*- و حضور اضافه در این عبارت را نادستوری دانسته است: مثال ۱۷ الف. *قهرمانِ رانده شده از میهنش در رمان

از طرف دیگر، در گفتار محاوره‌ای، این عبارت به کار می‌رود یا دست کم نسبت به مثال ۱۷ ب "قهرمان از میهنش رانده شده‌ی در رمان" کاربرد بیشتری دارد. بنابراین، مثال ۱۷ الف به لحاظ شم زبانی دستوری است.

د. نکته آخر به مسأله دستوری بودن مثال ۱۵ یا ۲۸ متن اصلی مربوط می‌شود. در "همسایه‌ی نگرانِ بچه‌هایشِ مریم"، مرجع ضمیر پی بست *Ī*-، مریم است. ساخت حاصل دستوری است و شم زبانی نیز مؤید آن است. کسره پایانی در بچه‌هایش اضافه نیست، بلکه صورت تخفیف یافته فعل است می‌باشد. در این عبارت، پسایندسازی رخ داده و مریم به جایگاه پس از فعل انتقال یافته است؛ یعنی از جایگاه بی نشان خود که قبل از فعل بوده به جایگاه پس از



فعل انتقال یافته است. در گفتار محاوره‌ای هم چنین عبارت‌هایی به کار می‌رود: دیوانه‌ی همیشگی فوتبال بهزاد / همسایه‌ی نگران بچه‌هاش مریم / ...

در معادل انگلیسی که برای این عبارت در متن آورده شده، ضمیر پی‌بستی his به شخص دیگری غیر از مریم اشاره دارد (*Maryam's neighbor who is worried about his children*). با توجه به ترجمه انگلیسی، مرجع ضمیر پی‌بستی his باید همسایه باشد که در این صورت نادرستی بودن عبارت به قرار گرفتن اسم مالک مریم در جایگاه نامناسب مربوط می‌شود. مریم به‌عنوان وابسته ساخت اضافه، باید بلافاصله بعد از همسایه‌ی قرار می‌گرفت.

فهرست منابع

راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۸۹، واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال دوم، ش ۲، صص ۷۵-۸۵.

شقاقی، ویدا، ۱۳۸۹، مبانی صرف. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

Darmester, J. (1883), *Etudes iraniennes*, I. Paris: F. Vieweg.

Ghomeshi, J. (1997), "Non-projecting nouns and the ezafe construction in Persian", *Natural Language and Linguistic Theory*, 15-4: 729-788.

Kahnemuyipour, A. (2000), Persian ezafe construction revisited: evidence for modifier phrase, paper presented at the Annual conference of the Canadian Linguistic Association, Edmonton.

Meillet, A. (1931), *Grammaire du vieux-perse*. Paris: Honore Champion.

Samiian, V. (1983), *Origins of phrasal categories in Persian: An X-bar Analysis*, UCLA.

Samvelian, P. (2007), The Ezafe as a head-marking inflectional affix, *Aspects of Iranian Linguistics: papers in honor of Mohammad Reza Bateni, S. Karimi, V. Samiian, D. Stillo* (Eds.), 339-361.

Spencer, A. (1991), *Morphological Theory*, Blackwell Publishers Ltd.